

از وقتی باغبان شاخه‌های درختانم را هرس کرده است
سیب‌های باغم درشت‌تر شده‌اند
اما برگ‌های درخت گلابی آفت‌زده
پژمرده‌اند

در ویتنام برگ‌ریزان است

فرزندانم همه تندرست‌اند
اما برای پسر کوچکم نگرانم
او هنوز در مدرسه جدیدش
با محیط انس نگرفته است

در ویتنام کودکان می‌میرند

بام خانه‌ام مرمت شده‌است
فقط باید قاب پنجره‌ها را تمیز کرد و رنگ زد
حق بیمه آتش‌سوزی، به خاطر افزایش قیمت خانه‌ها
بالا رفته است

در ویتنام خانه‌ها ویران است

ما و عشق

ما را با عشق چه کار؟

کدام مددی

داد عشق به ما

در برابر بیکاری

در برابر هیتلرها

در برابر آخرین جنگ

یا دیروز و امروز

در برابر ترسی که فرا می‌رسد
و در برابر بمب‌ها؟

کدام مددی
در برابر آن‌چه
نابود می‌کند ما را؟
هیچ هیچ:
عشق با ما خائن بود
ما را باعشق چه کار؟

عشق را با ما چه کار؟
کدام مددی
دادیم ما به عشق
در برابر بیکاری
در برابر هیتلرها
در برابر آخرین جنگ
یا دیروز و امروز
در برابر ترسی که فرا می‌رسد
و در برابر بمب‌ها؟

کدام مددی
در برابر آن‌چه
نابود می‌کند عشق را؟
هیچ هیچ:
ما خائن بودیم به عشق

جدی

پسر بچه‌ها
به شوخی
سنگ

به سوی قورباغه‌ها

پرتاب می‌کنند

قورباغه‌ها

به‌جد

می‌میرند

خاکسپاری پدر

در گورستانِ یهودیان زمین‌ها را حفر کرده‌اند
و تابوت‌ها پی‌پی می‌آیند، و آفتاب می‌تابد.
گورکن می‌گوید: «هفته‌ها وضع به همین منوال است.»
کودکی شاپرکی می‌گیرد، و پیرمردی می‌گیرد.

جسد پدر با صدایی خفه در گور می‌افتد،
مشتی گِل به گور می‌ریزم، نمناک و سرد.
قاری ورد می‌خواند. اسبان سیاه شیبه می‌کشند.
بوی تعطیلات تابستان می‌آید.

آنان که باغ‌های شهرم را از من دریغ داشته‌اند،
و نیمکتِ روی چمن‌های خاک‌گرفته کنار رودخانه را،
آنان پدرم را کشتند،
تا من در هوای آزاد به تماشای بهار بیایم.

اما دگر باره

اما

تو دگر باره آمدی

تو

دگر باره

آمدی

تو

تو هستی

تو دگر باره هستی

من دگر باره هستم

زیرا که تو هستی

تو آمدی

تو

دگر باره

و همواره دگر باره

تو دگر باره

تو

تو

تو و من

همواره دگر باره

و دگر باره

سخن گفتن

با مردمان

از صلح گفتن

و به تو اندیشیدن

از آینده گفتن

و به تو اندیشیدن

از حق حیات گفتن

و به تو اندیشیدن

نگرانِ ممنوعان بودن

و به تو اندیشیدن

این همه آیا ریاکاری است؟

یا حقیقتی است که سرانجام بر زبان می‌آرم؟

(برگرفته از کتاب «مرگ را با تو سخنی نیست»، گزیده‌ی شعرهای اریش فرید (Erich Fried) ، نشر چشمه،

۱۳۸۵)